











جامعه را به گورستان مخوف استعدادها و خلاقیتها بدل کنند  
باشد، که امروزه نبرد در این جبهه برترین جهاد است.  
نبردی که روحانیت رسالت تاریخی رهبری آنرا برمهده  
دارد.

۳- بسط روزافزون استبداد سیاسی در جامعه یک دیگر از  
مشخصهای قدرتهای حاکم سیاسی بوده است. جرا که  
محظوظ شار و خفغان خود محظوظ است که بر اصالت زور  
بنا گشته است در مقابل این جریان روحانیت رسالت  
این اعتقاد که اسلام نظام کامی است اساس آن برآزاد  
کردن انسان از همه جرها، آزادتردن انسان از فرهنگ زور  
و تخریب بنا نهاده شده است، علی‌رغم تمامی مشکلات،  
همواره در مقابل غول عظیم استبداد چون کوی استاده  
است، سعیدیها و غفاریها... قربانیان این استادگی بودند.  
و امروز باشد انتظار دارد که روحانیت همچنان سکر پاک  
آزادی را پس از این اقلاب اسلامی بیازمند گسترش  
آزادی هاست. این نظام انسان را مسئول ولذا صاحب اختیار  
میشناسد. در پرتو چنین باوری انسان چکونه میتواند

مسئول و صاحب اراده و دگرگون ساز باشد، وقتی آزاد  
نیست. اگر درست است، که این نظام توانای حل مشکلات  
همه زانهای را دارد، پس این نیز درست است که این نظام  
نه بیان حمایت از راه چماق دارد و نه از راه سانسور.  
توطئهای بسیاری در کار است، تا دامنه آزادیها  
محدود و حدودتر شود.

نظام اجتماعی بازمانده از ریسمانی، نظام تولید زور  
و اعمال زور است، تا این نظام این تغییر کند، باید  
از نهال بوبای آزادی مراقت کرد. سپاه خونه ریخته  
شده‌اند تا این نهال روئیده و سیر شده است. اسلام بدون  
این آزادیها استقرار طبیعی و واقعی بسته نماید.  
بهوش باشم که ما و دشمن در عرصهای خط‌نراک در حال  
کشکشیم، دشمن میکشد ما را بیندان خفغان و وزورهای  
یکشاند تا در آن پیام اسلام و مسلمانان انقلابی را تیه  
گرداند. لقا جز در میدان آزادی، تن دادن به حضور دره میدانی  
دیگر، بمنزله مرگ اسلام و انقلاب اسلامی است.

۴- قدرت‌های سیاسی همراه در موضع قیومت جامعه،  
جامعه را به ابزارهای بی قدری مبدل میکردند، که تنها  
وظیفه‌اش تعبیت از آمریت مطلق قدرت بدستان بوده  
است. در باورهای اینان "شکر مردم در سرنوشت  
خوبی" آرامی است ساده‌لوحانه که هرگز نیتواند جامه  
عمل بپوشد.

بکی از عواملی که سرگونی ریزم شاه را بهمراه داشت،  
اجراخی سیاست منوع کردن مردم شکور از دخالت درست‌نشست  
خوبی بود. روحانیت بر اساس نص صریح قرآن "شاورهای الام"

نمیتواند خالق شوک سقیم و مدام مردم درست‌نشست

خوبی باشد. بوبه که خاستگاه روحانیت همراه بطن توده

مردم بوده است.

ریزم شاه معتقد بود که "وحدت ایران در گرو تمرکز  
شید اختیارات در دولت مکری و ایجاد بیناد سیاسی  
پایدار با قدرت و اختیارات کامل است".

در حالیک بر اساس قول اصل شوری "مشارک مردم در  
اداره امور محلی و از طریق آن مستقیماً" در اداره امورکش  
اساس وحدت ملی را تحکیم می‌بخشد و تشکیلشان پایان  
قطیعی نظاری" استبدادی است.

بی‌جهت بیوود که طالقانی تا آخرین لحظات حیات فریاد

بر می‌ورد که:

"... صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی‌ترین"  
مسئله اسلامی است. حتی خدا به پیغمبر میگوید با این  
مردم شورت کن، به اینها شخصیت بده، بدانند که  
"مسئلیت دارد متنی به شخص رهبر نیاشند، ولی  
نشدایر جدی هستیم. قدرت‌های جهانی که خود "زور" را  
دارند اساسی بقای و دوام خوش قرار داده‌اند، سخت در  
این تلاشند که برای جذب و ادغام ملت‌های ضعیف در نظام  
جهانی خوبی، این کشورها را درهان روابط و مناساتی  
در این اصل اساسی قران بخواهند که به جهاده  
پیاده شود، این اصل اسلامی است، یعنی همه مردم"  
از خانه و زندگی و اراده با هم شورت کنند.  
علی‌رغم هم کن در کارهای خودش استبداد کند،  
هلاک می‌شوند."

"... گروها و افراد دست اندکار شاید اینظرور"

تشخیص بدهند که اگر شورا تشكیل بشود دیگر ما چه

کارهای دنیا کاران. بگذرید مردم"

مسئلیت‌پیدا کنند. این مردم هستند که کشتمداد تد

اینهای که اینجا خوبیده‌اند از همین توده‌های

جنوب شیر بودند".

روحانیت پایان با تمام قوا در مقابل نهادی که میخواهند با "اصالت  
پخشیدن به زور"، جامعه را بگورستان مخوف استعدادها و خلاقیت‌ها بدل  
کنند پایستد، که امروزه نبرد در این جبهه، بر ترین جهاد است، نبردی که

روحانیت رسالت تاریخی رهبری آنرا بر تعیده دارد

طالقانی باین حقیقت معتقد بود که باید بخنود  
مردم اعتماد کرد. معنی این اعتماد اینست که هیجکن  
و هیچ گروه و هیچ قشر حق ویژگی برای خود نخواهد  
و خود را قیم مردم نداند.  
اصالت به "ضرورت قیومت" یک روی سکای است که  
روی دیگر آن اصل شوردن جهالت عوام کلانجام است.  
بیانیم و باور بپویم که "همکاری با مردم بهتر از قیومت  
بر مردم است. باسته است که روحانیت بیناد پاسار راستن استقلال  
میگردد، حاممه را شendar دهد.

روحانیت باید با تمام قوا در مقابل تمامی جریاناتی که

# پیش از آنکه دیرشود!

احمد تاجیک

قسمت سوم

**روحانیت اسلام در ایران، از زمانهای دور تا با مرور زمانهای متأخر و حdent مردم**  
کشور، در بر این قدرهای تجاوز‌گر خارجی، اینفاء‌گر حاسترین نقشی بوده  
است و درست به لحاظ جنین رسالتی است که ملت ما، در «وجدان تاریخی»  
خوبیش روحانیت را همراه «دست»، «هرچهار» و «مدافع حق» خوبیش در

نه" گفته است. جرا که در اندیشه توحیدی "زور" اصالت  
همواره جانبدار سیاست موافعه نیست قوا بودماند، بدین  
معنی که در مقام قوت همراه خواسته‌اند که نقش یک سلطنه  
گرا ایقا، گفت و آنجا که فوایشان روپویش میگراید حمایت  
محدود و حدودتر شود.

نظام اجتماعی بازمانده از ریسمانی، نظام تولید زور

و اعمال زور است، تا این نظام این تغییر کند، باید

از خدا قرار میگیرد، و همین رابطه است که باید پایماجیاد

نمی‌گرداند آنها را سیر شده است. اسلام بدون

ایضاً این آزادیها استفاده نماید.

می‌پرسیم با تضعیف روحانیت چه جناحی  
تقویت می‌شود؟ و یا آن جناح از هر عیب و نقص

میراست؟ آیا در زیر این کاسه تبلیغات شدید،

نیم گسایی نیست؟ آیا ناید احتمال بدھیم که

مقدمات ایجاد ریسمی می‌شود که دیگر

روحانیت را بمتایه رهبری کنند مقاومت دربرابر

خود نداشته باشد؟ اگر این احتمال وجود دارد،

آیا روحانیون و همه اتفاقیون نباید برمراقبهای

خود صد چندان بیفایند و غلط کاریها و زمینه‌های

آشیار از بین ببرند؟

ابوالحسن بنی صدر

از پایگاه موافعه منفی، همواره باین رده‌بندی برآس زور  
ایدغولوی شاهنشاهی هیچ نبود، مگر زور مطلق. این  
رسیدن رضاخان بیش از پیش درگذشت اعمال شدافت، رسیدعبدالله  
بهمانی و سید محمد طباطبائی را درنهضت شورهای مذهبی درآمدند،  
آن دست بگریبان است. تصور نشود که این تر سیاستی  
مختص رضاخان‌ها و دیگر قدردان تاریخ بوده است، در تاریخ  
ایران از اخراج و دستجات سیاستی نیز بوده است، اینان نو  
و پنهان نهضت ملی و ترقی خواهی معرفی میکردند.  
همانند رضاخان "های متقدی" بودند و توحیدی را برداش  
منوط بدان است که همسایه شمالي نیز از عمان امیزاز  
از یاد نبردند. آنان هنوز خاطره آخوندلا محمد کاظم  
خراسانی و آفاسخ عبد الله مازندرانی و رسیدعبدالله

درآن حال که مثل جوجه در جنگل آن ببرخون خوارمازندران  
گرفتار بود، بدون ذره‌تی ترس نیز رشد و عزم راستخان

لهجه‌امهنهایی پیش از بددهد که "مخواهم که توانی  
وایران هنوز، نام کاسانی را درنهضت ملی شدن صفت  
نفت و مبارزه با امیراطوری بپرینیا، بیاد دارند.

هزوز هم حتی یاد طلاقانی، این مرد می‌هیش زنده تاریخ،  
این جکیده رنج انسان، لرده براندانشان می‌افکند.

و امروز نیز نایارهای خیمنی رایمکرند، بیرونی در پرتو سیاست  
مسجدی نهضه نام، یک تنه و "نها"، تمامی خداوندان

زمن را باصف رفراخواندند. روحانیت اسلام که میگرد و با غصب بکن

"رضاخان" بده مدرس بیر و خسته میگرد و می‌گزیند و می‌گزیند

لهجه "در و حانیت بدون مردم" و "نه در و حانیت" هیچیک است، هیچیک به

قادر نخواهد بود که هجوم استعمار خارجی را پاسخ‌خواهی باشند، حفظ استقلال

کشور در پیر تو چنین وحدتی است که امکان پذیر است

دیواری میکنند و میگویند:

"سید آخر تو از جان من چه میخواهی..."، "آن پیهلوان

درآن حال که در جنگل آن ببرخون خوارمازندران

گرفتار بود، بدون ذره‌تی ترس نیز رشد و عزم راستخان

لهجه‌امهنهایی پیش از بددهد که "مخواهم که توانی

نفت و مبارزه با امیراطوری بپرینیا، بیاد دارند.

روحانیت اسلام که میگرد و می‌گزیند، رسیدعبدالله

ظاهر حسایت چنین رسالتی است که ملت ما، در "وحدت

لحوظه خارجی نیست. موزانه عدمی "عین دیانت است"

در اینجا به یکی از طرفی‌ترین نکاتی بر میخوریم که فهم

آن، واهگشای درک حقایق بسیاری است. اگر موزانه عدمی

در پیش مدرس یک صابطه دیانتی است، پس باسته است تا

تعاریف عرصه اندیشه و عمل یک مسلمان مومن و معتقد را

دربرگرد.

روحانیت اصلی در خور این نسبت بهم را مراتعات کرد نه

خدمات ایجاد کرد، رسید جهاد و رسید عزم و نهضت ملی ایران

روزنامه اتفاقیه‌ای را در جنگل آن ببرخون خوارمازندران

گرفتار بود، بدون ذره‌تی ترس نیز رشد و عزم راستخان

لهجه‌امهنهایی پیش از بددهد که "مخواهم که توانی

نفت و مبارزه با امیراطوری بپرینیا، بیاد دارند.

روحانیت اسلام که میگرد و می‌گزیند، رسیدعبدالله

ظاهر حسایت از جمله این میگردند که این ایجاد میکنند

شایسته است که رسید و حانیت و تاریخ و باورهای پیش روحانیت و حفظ استقلال

هم روشکاران ما دربرتو چنین وحدتی ایجاد میکنند، که

شایسته است که رسید و حانیت و تاریخ و باورهای پیش روحانیت و حفظ استقلال

ترین کارمایه ایجاد میکنند که ملتهب پیش از بددهد

وهم بر روحانیت است که با آنکه ارزاسالهای مکتبی -

تاریخی خوبی، راه را بر هر عالمی که بخواهد شکاف و

دشائی او را میگردند و این ایجاد میکنند، جرا

که این واقعیت بر همچیکش پوشیده است که نه روحانیت

بدون مردم "نه" مردم بدون روحانیت "نه" همچیک بهم

رو نادر نخواهد بود که هجوم استعمار خارجی را پاسخگو

باشند. حفظ استقلال کشور، دربرتو چنین وحدتی امکان

پذیراست وسیع.</













